

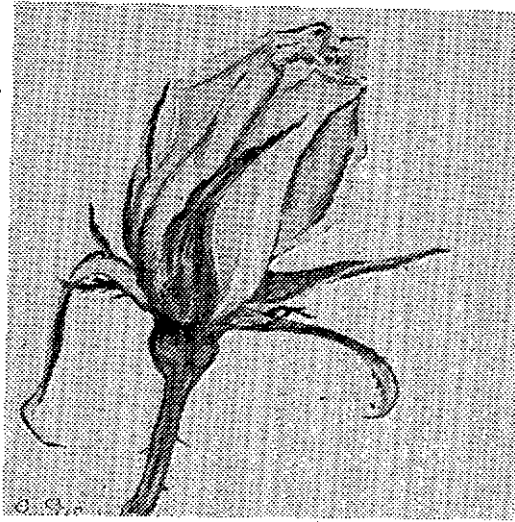


آذین نوبان

آذین نوبان متولد سال ۱۳۴۱ فارغ التحصیل رشته هنرهای زیبا از دانشگاه بزانسون فرانسه و رشته هنرهای تجسمی دانشگاه استراسبورگ فرانسه است. تجربیات کاری وی در زمینه های فرهنگی و هنری از سال ۱۳۶۵ در سازمان ساختارهای باستانی فرانسه، انستیتو تکنولوژی جوان اروپا، دانشکده تربیت معلم بزانسون فرانسه، دانشکده هنرهای زیبای بلفور فرانسه، شرکت پیام آفرین، مرکز تهران شناسی و صندوق کودک سازمان ملل متحد یونیسف در تهران می باشد.

آثار او تا کنون در نمایشگاه بین المللی گل و گیاه تهران، اردیبهشت ۷۲، فرهنگسرای بهمن تهران، اردیبهشت ۷۲، نمایشگاه انفرادی (بازگشت به رزهای بزرگ)، فریمانت، کالیفرنیا، نمایشگاه گروهی (مناظر فرانسه)، بزانسون، و نمایشگاه گروهی دو سالانه دانشجویان دانشگاه های هنر اروپا، مونبلیار و مارسی در معرض تماشا قرار گرفته است. از اول تا ششم شهریور ماه آذین نوبان نمایشگاهی از آثار نقاشی خود را تحت عنوان «داستان ۳۶۵ روز، ۳۶۵ گل رز» در نگارخانه فرهنگسرای شفق به نمایش گذاشت. نگاهی داریم به این نمایشگاه:

زندگی چنان کوتاه است که نباید گذاشت غافلگیرمان کند. پای بند اصول بودن چیست؟ اگر نه همان وفادار بودن به هوس های دراز مدت ترمان؟ لزومی ندارد یکی را فدای دیگری کنیم. منظور افق بازتر داشتن است! با دید وسیع تر به مسائل نگرستن است. انجام دادن هر چیز طبق باورهامان. و این بدان معنا نیست که از خطرها بترسیم، یا برعکس! دقیقاً به این مفهوم است که بی ارادگی و سستی را از خود دور کنیم. نگذاریم زمان بر ما غلبه کند. بکوشیم تا در هر چیز نکته اصلی آن را ببینیم و یا آگاهی کامل از همه عوامل اغتشاش بر انگیز بر سر راهمان، همه لحظاتمان



• از نقاشی‌های آذین نوبان

رادر کمال لذت و رضایت زندگی کنیم.

آنچه خواندید صفحه‌ای از یک دفتر است. دفتری با صفحات تاریخ دار، گوشه‌ای از یک نمایشگاه نقاشی. نمایشگاهی بسیار متفاوت در ارائه کار و کار ارائه شده. و معمول بر این است که نقاش، کار قاب شده‌اش را بر دیوارهای نگارخانه با ترتیبی خوشایند به نمایش می‌گذارد. ما اینجا قرار است داستان ۳۶۵ روز، ۳۶۵ گل رُز را از زبان آذین نوبان در لابلای کارهایش بشنویم. نمایه ورودی به نگارخانه یک حصیر دومتري است که روی آن تعدادی گل رز خشک شده آویخته است. خود نمایشگاه مجموعه‌ای است از نقاشی گل (آویخته بر دیوان)، عکس گل (گل های نقاشی شده)، گل‌های خشک (بازهم همان گل‌های نقاشی شده)، ۷ دفتر که نقاشی‌ها از درون برخی از آنها بریده شده، تقویم حاوی شناسنامه گلها، کتاب منطق الطیر عطار با یک گلبرگ (از هر کدام از گلها) در میان هر صفحه، مجموعه‌ای از کارهای قاب نشده بر روی یک صفحه بزرگ در کنار هم و در آخر دیواری پوشیده از پالت تعدادی از کارها.

این فضای نامأنوس ولی آرام و زیبا، بیانگر چیست؟ هنرمند با نمایش این اضافه‌ها به ما چه می‌گوید؟ داستان این گل رُزها، داستان یک سال است. یک سال تلاش مداوم برای انجام کاری که به نظر کسالت آور و غیر ضروری می‌رسد. هر هنرجوی تازه کاری می‌تواند مدام بتشیند و گل سرخ بکشد. اما بادقت بیشتر تک تک این تابلوها و جزئیات این نمایشگاه، نجوای تابلوها را می‌شنویم که برایمان قصه می‌گویند: از کسی که در طول یکسال خود را «پای بند» اصلی کرده، «بی‌ارادگی و سستی را از خود دور کرده» تا بتواند همه لحظات این مدت را در «کمال لذت و رضایت زندگی» کند و انجام وظیفه‌ای رخوت انگیز را مبدل به کاری شادی‌آور و ضروری سازد. دور اول که به تابلوها به عنوان یک کل بنگریم ظریف و در عین حال غنی هستند: غنی در نمایش خود به عنوان یک کل. اما در عین حال هر کدام برای خود شخصیتی جداگانه دارد: یکی



○ از نقاشی های آذین نوبان

تنها، دیگری غمگین، آن یکی متواضع آنها، آن گوشه دسته‌ای وحشی، دیگرانی خندان و پرگلب‌برگ و... تشخیص این شور و احساسات قسمتی دیگر از قصه را برای ما تعریف می‌کند. بعضی از تابلوها ابرکتیور و برای خود مستقل‌اند و تعدادی سوپزکتیور و دارای اشاره‌ای نمادین در طرف راست خود هستند. مثلاً یک دسته گل قرمز (مربوط به چند روز متوالی) به ما می‌گوید که «بعضی جزئیات همیشه سزاوار اهمیتی که برایشان قائل می‌شویم نیستند» و دسته صورتی رنگ که در کنارشان یک گل مصنوعی چسبیده معنای «حقیقت» را از ما سؤال می‌کند «تصویر یک واقعیت یا واقعیت یک تصویر؟»

در این میان نقش منطق الطیر عطار چه بوده؟ شاید بتوان آن را در ارتباطی دانست میان نقاش، آن چه خلق کرده، آنچه از حقیقت موجود به جا گذاشته و عطار گوشه‌ای از آن را در میان صفحات خود جای می‌دهد تا حکایتی تو برای نقاش بگوید و نیتی تازه برای اثر فردا در دلش بکارند و هم اوست که قصه را تکمیل می‌کند.

در کل کار آذین نوبان انگیزه‌ای است و رای سبک و تکنیک، نمایشگاه او مجموعه‌ای است از رنگ، تصویر، کلام، احساس و تفکر - حکایتی است از تلاش او برای مرتبط ساختن این انگاره‌ها که حاصلش چیزی نیست جز لذت نقاش از این کوشش و رضایت تماشاگر از نقاشی. به یاد استاد سخن سعدی که می‌گوید:

از گلستان مین بسیر ورقی
وین گلستان همیشه خوش باشد

به چه کار آیدت زگل طبقی
گل همین پنج روز و شش باشد

و گلستان این بانوی هنرمند نیز زنده و همیشه خوش است.